

علوی:

به نام خداوند صورتگر

این پنجه‌شنبه در حالی که چهار روز از دیماه (زمستان) گذشته و سرمایی خشک همه را به پوشیدن لباس‌های زخیم و به گرد آمدن دور بخاری‌ها فرا خوانده و بخار نفس پیش چشم را مه آلود می‌کند. دوستان مشتاق ما هم یکی در حالی که از سرمای بیرون نست هایشان را به هم می‌ساییدند وارد کتابفروشی جناب واحدی می‌شوند و نخست به سراغ بخاری بر قی رفته کمی خود را گرم می‌کنند و می‌نشینند تا آماده گفتگو و شنیدن سخنان استاد ارجمند و شاهنامه پژوه دکتر سجاد آیدنلو بشونند.

در این دیدار سخن بر سر این بود، با توجه به اینکه شاهنامه‌ی حکیم توپ یک اثر حماسی، اسطوروی است. آیا از جنبه‌های تصویرهای خیالی هم برخوردار است یا نه؟ و پاسخ چنین بود که بله زیرا در نگاه نخست به فردوسی به عنوان یک شاعر می‌باشد نگریست. درست است که متن جنبه‌ی روایی و داستانی دارد و قالب مثنوی در برخی جاها گفتگو به نظم گشیده می‌شود. گفتگو بین دو شاعر است و یا موارد دیگر. ولی در جاهایی هم توصیف‌هایی فردوسی دارد که از طبیعت، زمین، آسمان جانوران انسان‌ها، آوردگاهها و میدان‌های نبرد فردوسی هنرمندانه تصویر گری کرده است. و نو مأخذ بسیار خوب که این موارد را بررسی کرده اند، بخشی از کتاب صور خیال در شعر فارسی استاد شفیعی کد کنی، که در آن به فردوسی و تصویر آفرینی‌های او پرداخته و کتاب مستقل دیگری که آقای دکتر رستگار فسایی نوشته اند به نام، تصویر آفرینی در شاهنامه. بررسی تشییه‌ها و استعاره‌های شاهنامه. فهرستی در آن کتاب داده شده است. از تصاویری که برای نمونه برای یک مرد یا انسان، یا خاک و یا... فردوسی ده ها تصویر ارایه کرده این کتاب که حدود پانصد صفحه است، فقط توصیف ویژگی‌های تصویر آفرینی‌های شاهنامه هست. و از نظر نوع تصاویر در کنار اغراق که در ماهیت شعر حماسی هست، نمود پیدا می‌کند و این نشانه آن است که تشییه در شعر فردوسی بیشتر از استعاره است و این از هوشیاری و دقت بلاغی فردوسی هست. (اینجا آقای دکتر شجاع روی نظامی کار می‌کند) نفاوت داستان پردازی نظامی با فردوسی و درجه‌ی بالاتر هوشمندی بلاغی فردوسی نسبت به نظامی است. فردوسی در داستان از تشییه بیش از استعاره استاده کرده، که در حالی که نظامی استعاره گرایست. بهم استعاره برای مخاطب راحت تر از تشییه است. تشییه باعث می‌شود که مخاطب راحت تر با داستان ارتباط برقرار کند. صنایع دیگر هم به ویژه انواع جناس در شاهنامه فراوان وجود دارد. برای مثال در داستان رستم و سهراب که فردوسی می‌گوید :

گرازان و برگور نعره زنان

سمندش جهان و جهان را کنان

به سهراب می‌گوید که اسبش می‌جهد و با جهیدن شجهان را هم می‌کند. در مصروع اول هم گور ایهام دارد؟ هم گور به معنای شکار، هم اینکه چون رستم را رها کرده گویی بر سر گور خودش (به معنای قبر) نعره می‌زند. چنین ظرفات هایی هم در شاهنامه هست و همینطور مراعات‌النظیرهای بسیار زیبایی در شاهنامه داریم. جهان هم جناس تام و مبالغه‌های شاهنامه هم که معروف است. مانند:

چو پاسی از آن تیره شب در گذشت

تو گفتی چو آهن سیه ابر گشت

و همینطور ارسال المثل‌های زیبایی که در شاهنامه فردوسی به کار گرفته، که برخی تبدیل به ضرب المثل در ادب فارسی شده. چند نمونه تصویر هم اگر بخواهیم بیاوریم:

چو روشن بود روی خورشید و ماه

ستاره چرا بر فراز د کلاه

و یا:

بر آمد یکی باد با آفرین

هوا گشت خندان و روی زمین

و یا اینکه:

ز دشت اندر آمد یکی ازدها

کز او پیل گفتی نیابد رها

و یا:

چماننده‌ی دیزه هنگام گرد

چراننده‌ی کرکس اندر نبرد

که در چهار مقاله نظامی عروضی این بیت را آورده که: زال نامه می‌نویسد به پدرش سام و می‌خواهد از او تعریف بکند این را می‌گوید: به این معنا که آنقدر در میدان جنگ از دشمنان می‌کشی که گویی برای کرکسان سور می‌دهی تا آنها بباید بر پیکر مرده‌ها بچرند. مبالغه و تصویری زیبا را ارایه کرده است

یا در داستان رستم و سهراب که در توصیف دختر می‌گوید:

روانش خرد بود و تن جان پاک

تو گفتی که بهره ندارد زخاک

یعنی آنقدر زیباست که گویی از خاک آفریده نشده سرشت خاکی ندارد نور و روح و لطافت محض است.

هنر فردوسی در مقایسه‌های نه تنها با نظامی که برای مثال با اسدی تویی که نزدیک به زمان خود فردوسی هم هست و منظومه‌ی پهلوانی هم به نظم کشیده. این است که تصویرها آنقدر طبیعی و در متن روان به کار می‌رود که تو ذوق نمی‌زند. مثلاً شما گرشاسب نامه را بخوانید احساس تصنیع می‌کنید. این سادگی‌ها در شعر سعدی هم نمود دارد. بایستی اینها را مورد مطالعه قرار داد. بنا بر این بله فردوسی هم در این اثر حماسی و اسطوره‌ای اش فراوان از صور خیالی بهره برده است.

در پایان دکتر آیدنلو دانشجویان و ما که حاضر بودیم را به خواندن بخش فردوسی صور خیال استاد شفیعی کدکنی سفارش کردند. این هم از یاد داشت این پنجشنبه زمستانی ما که گرم از حضور دوستان بود و گفتارهای دکتر آیدنلو. امید که شما نازک بیان اهل ادب را مفید افتد.

عبدالحسین علوی